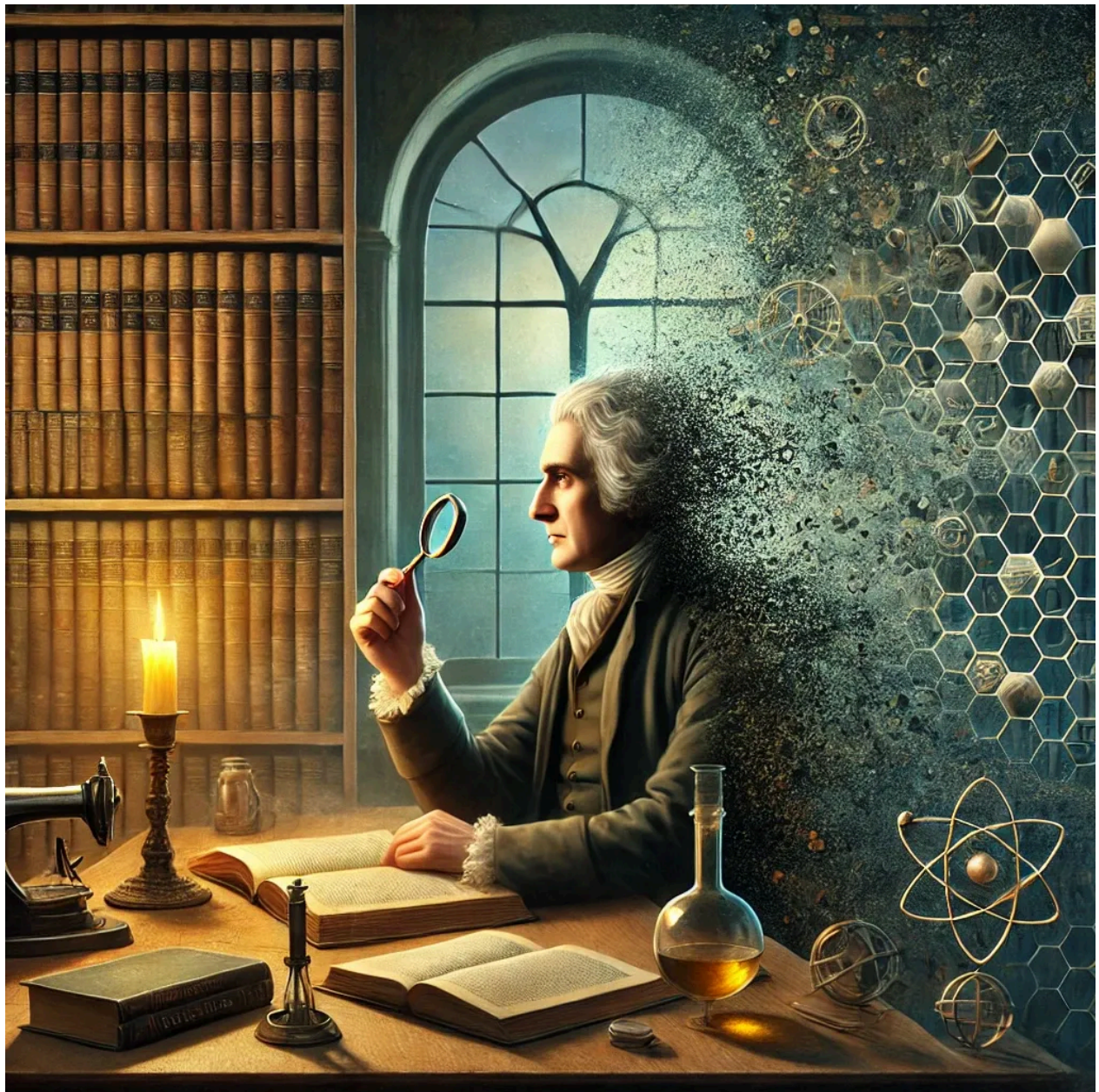




مکتب فکری دیوید هیوم (David Hume)



موسسه سروش پژوهان ایرانیان | اکو کاغذ

مکتب فکری دیوید هیوم (David Hume) - تجربه‌گرایی، شک‌گرایی و

نقد عقل‌گرایی

دیوید هیوم (1711-1776)، فیلسوف، مورخ و اقتصاددان اسکاتلندی، یکی از تأثیرگذارترین متفکران دوره‌ی روشنگری بود که با نقد عقل‌گرایی و متافیزیک، تجربه‌گرایی (Empiricism) را به اوج رساند و پایه‌های شک‌گرایی مدرن را بنا نهاد. او معتقد بود که تمام دانش ما از تجربه به‌دست می‌آید، اما این تجربه، محدود و غیرقطعی است.

هیوم استدلال کرد که ما هرگز نمی‌توانیم از طریق عقل محض، حقیقتی را ثابت کنیم و حتی باورهای اساسی مانند علیت (رابطه‌ی علت و معلول) و خودآگاهی، صرفاً عادت‌های ذهنی هستند، نه حقایق قطعی.

۱. تعریف کلی مکتب هیوم

هیوم فلسفه‌ی خود را بر تجربه‌گرایی، شک‌گرایی و نقد عقل‌گرایی کلاسیک بنا کرد.

او معتقد بود که:

- دانش، فقط از تجربه‌ی حسی حاصل می‌شود و هیچ حقیقت پیشینی و ذاتی وجود ندارد.
- ذهن انسان، چیزی جز مجموعه‌ای از ادراکات و تصورات نیست.
- علیت (رابطه‌ی علت و معلول) فقط یک فرض است، نه یک اصل منطقی ثابت.
- اعتقادات دینی و متافیزیکی، فاقد پایه‌ی تجربی‌اند و باید کنار گذاشته شوند.

۲. اصول کلیدی فلسفه‌ی هیوم

۲.۱. تجربه‌گرایی افراطی - دانش، فقط از تجربه می‌آید

هیوم برخلاف عقل‌گرایانی مانند دکارت که معتقد بودند برخی ایده‌ها به‌طور ذاتی در ذهن انسان وجود دارند، تأکید داشت که تمام دانش ما از تجربه‌ی حسی ناشی می‌شود.

او میان دو نوع ادراک تمایز قائل شد:

۱. برداشت‌های حسی (Impressions): تجربه‌های زنده و مستقیم، مانند دیدن رنگ قرمز یا احساس گرما.
۲. ایده‌ها (Ideas): نسخه‌های ضعیف‌تر و ذهنی‌شده‌ی این تجربیات، مانند تصور رنگ قرمز در ذهن بدون دیدن آن.

او استدلال کرد که ذهن ما چیزی جز ترکیبی از این برداشت‌ها و ایده‌ها نیست و ما هیچ دانش مستقلی از واقعیت بیرونی نداریم.

۲.۲. شک‌گرایی درباره‌ی علیت - رابطه‌ی علت و معلول، فقط یک عادت ذهنی است

هیوم یکی از مهم‌ترین نقدهای خود را علیه مفهوم علیت (Causality) مطرح کرد.

او استدلال کرد که ما هرگز نمی‌توانیم به‌طور قطعی بگوییم که یک رویداد، علت رویداد دیگری است، بلکه فقط می‌توانیم مشاهده کنیم که دو چیز بارها و بارها با هم اتفاق افتاده‌اند.

برای نمونه، وقتی می‌بینیم که خورشید هر روز طلوع می‌کند، تصور می‌کنیم که "خورشید علت روز شدن است"، اما در واقع، فقط یک الگوی تکراری دیده‌ایم، نه یک رابطه‌ی ضروری و منطقی.

او نتیجه گرفت که علیت، فقط یک "عادت ذهنی" است که بر اساس تجربه شکل گرفته، نه یک اصل عقلی قطعی.

۲.۳. نقد مفهوم "خود" - ذهن، فقط مجموعه‌ای از ادراکات است

هیوم استدلال کرد که هیچ "خود" یا "من" پایدار و ثابتی وجود ندارد، بلکه آنچه ما به‌عنوان "خود" می‌شناسیم، فقط مجموعه‌ای از ادراکات و خاطراتی است که به‌طور پیوسته در حال تغییرند.

او ذهن انسان را با "تثاتی از تصورات" مقایسه کرد که در آن ادراکات می‌آیند و می‌روند، بدون اینکه یک "من" ثابت در پس آن‌ها وجود داشته باشد.

برای نمونه، اگر شخصی حافظه‌ی خود را از دست بدهد، دیگر همان فرد قبلی نخواهد بود، زیرا هویت او فقط بر پایه‌ی ادراکات و خاطراتش شکل گرفته است.

۲.۴. نقد دین و متافیزیک – باورهای دینی، فاقد پایه‌ی تجربی‌اند

هیوم معتقد بود که تمام باورهایی که نمی‌توان آن‌ها را از طریق مشاهده‌ی تجربی تأیید کرد، بی‌معنا هستند.

او به شدت منتقد استدلال‌های فلسفی درباره‌ی خدا بود و استدلال کرد که باور به خدا، به جای اینکه نتیجه‌ی استدلال عقلانی باشد، بیشتر ناشی از ترس، احساسات و عادت‌های فرهنگی است.

او همچنین باور به معجزه‌ها را نقد کرد و گفت که از آنجا که قوانین طبیعی همیشه ثابت و قابل مشاهده هستند، پذیرش معجزه‌ها (که خلاف این قوانین‌اند) غیرعقلانی است.

۲.۵. "مسئله‌ی استقرا" – آینده، لزوماً مانند گذشته نخواهد بود

هیوم با مطرح کردن "مسئله‌ی استقرا" (Problem of Induction)، روش علمی را نیز به چالش کشید.

او استدلال کرد که ما بر اساس تجربه‌های گذشته، فرض می‌کنیم که آینده مانند گذشته خواهد بود، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این فرض همیشه درست باشد.

برای نمونه، فقط به این دلیل که خورشید همیشه طلوع کرده است، نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم که فردا هم طلوع خواهد کرد، زیرا این فقط یک فرض است، نه یک حقیقت مطلق.

این مسئله، بعدها توسط فیلسوفانی مانند کارل پوپر مورد بررسی قرار گرفت و به یکی از مسائل کلیدی در فلسفه‌ی علم تبدیل شد.

۳. مقایسه‌ی هیوم با فیلسوفان دیگر

هیوم برخلاف دکارت که به عقل و یقین‌های منطقی باور داشت، بر شک‌گرایی و عدم قطعیت در شناخت تأکید کرد. برخلاف کانت که معتقد بود ذهن، ساختارهای پیشینی برای درک جهان دارد، هیوم باور داشت که

همه‌ی دانش ما، از تجربه‌ی حسی ناشی می‌شود. برخلاف افلاطون که حقیقت را در ایده‌های جاودانه می‌دید، هیوم استدلال کرد که ما فقط می‌توانیم از طریق تجربه‌های محدود خود، به دانش نسبی برسیم.

۴. نقد و مخالفت با فلسفه‌ی هیوم

برخی منتقدان، مانند ایمانوئل کانت، استدلال کردند که اگر باورهای ما فقط عادت‌های ذهنی باشند، پس هیچ قطعیتی در شناخت وجود نخواهد داشت. کانت تلاش کرد که با ترکیب تجربه‌گرایی هیوم و عقل‌گرایی، یک سیستم فلسفی جدید بنا کند.

برخی دیگر، مانند مدافعان دین، استدلال کردند که شک‌گرایی هیوم درباره‌ی علیت و متافیزیک، منجر به بی‌معنایی اخلاق و دین می‌شود.

۵. تأثیر فلسفه‌ی هیوم در حوزه‌های مختلف

در فلسفه، هیوم پایه‌گذار شک‌گرایی مدرن و نقد عقل‌گرایی کلاسیک شد. در علم، نظریه‌ی او درباره‌ی استقرار، زمینه‌ساز فلسفه‌ی علم مدرن شد. در روانشناسی، ایده‌های او درباره‌ی ماهیت ذهن، بر نظریه‌های شناختی و علوم شناختی تأثیر گذاشت. در الهیات، نقدهای او بر دین و متافیزیک، بر اندیشمندانی مانند نیچه و فروید تأثیر گذاشت.

۶. نتیجه‌گیری: آیا شناخت قطعی امکان‌پذیر است؟

هیوم این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ما می‌توانیم چیزی را به‌طور قطعی بدانیم، یا اینکه تمام باورهای ما فقط عادت‌های ذهنی هستند؟

اگر طرفدار هیوم باشید، باور دارید که هیچ دانشی قطعی نیست و تمام شناخت ما، بر اساس تجربه‌ی محدود و ناقص است. اگر مخالف او باشید، ممکن است مانند کانت معتقد باشید که ذهن، دارای ساختارهای پیشینی است که شناخت را ممکن می‌سازد.

در نهایت، هیوم یکی از مهم‌ترین فیلسوفان تجربه‌گرایی و شک‌گرایی است که اندیشه‌های او هنوز در فلسفه، علم و روانشناسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

✦ سفر قهرمانی جوزف کمپل شامل چندین مرحله است که قهرمان از دنیای معمولی خود فراخوانده می‌شود و وارد دنیای جدیدی می‌شود که در آن با چالش‌ها و دشمنان مواجه می‌شود. در این مسیر، قهرمان از یک راهنما یا استاد کمک می‌گیرد، با مشکلات و تضادهای درونی خود روبه‌رو می‌شود، و در نهایت از این تجربیات برای رشد و تحول استفاده می‌کند. پس از پیروزی بر موانع، قهرمان به دنیای خود بازمی‌گردد، اما با آگاهی و قدرت جدیدی که به دیگران کمک می‌کند. این سفر نشان‌دهنده‌ی فرآیند تغییر و تکامل فردی است.

۱) جهان عادی در مکتب فکری دیوید هیوم چگونه تعریف می‌شود؟

✦ پاسخ کوتاه:

جهان عادی در فلسفه‌ی دیوید هیوم، دنیایی است که در آن مردم به قطعیت در دانش و باورهای خود اعتقاد دارند و تصور می‌کنند که علیت، حقیقتی بدیهی و عقلانی است، درحالی‌که این باورها درواقع از عادت و تجربه‌ی حسی ناشی می‌شوند.

✦ جزئیات آموزشی:

- هیوم نشان داد که بیشتر مردم به رابطه‌ی علت و معلولی به‌عنوان یک اصل ثابت و غیرقابل‌انکار باور دارند، اما در حقیقت، این رابطه فقط یک الگوی مشاهده‌شده در تجربه‌ی ماست، نه یک حقیقت ضروری.
- در جهان عادی، افراد تصور می‌کنند که "من ثابت" و "هویت شخصی" وجود دارد، اما هیوم این ایده را رد کرده و نشان داد که آنچه ما "خود" می‌نامیم، چیزی جز مجموعه‌ای از ادراک‌های پراکنده نیست.
- بسیاری از باورهای دینی و متافیزیکی مردم بر پایه‌ی پیش‌فرض‌های غیرقابل اثبات و توهّمات فکری شکل گرفته‌اند، اما هیوم بر اساس تجربه‌گرایی و شکاکیت، این باورها را زیر سؤال می‌برد.

۲) فراخوان ماجراجویی در مکتب هیوم چه مفهومی دارد؟

✦ پاسخ کوتاه:

فراخوان ماجراجویی زمانی رخ می‌دهد که فرد متوجه می‌شود که دانش او بر پایه‌ی تجربه‌ی حسی و عادت است، نه بر مبنای عقل محض یا حقایق ضروری.

✦ جزئیات آموزشی:

- هیوم نشان داد که هیچ دانشی مطلق نیست و ما نمی‌توانیم درباره‌ی چیزی که فراتر از تجربه‌ی حسی ماست، اطمینان داشته باشیم.
- این لحظه معمولاً زمانی رخ می‌دهد که فرد درمی‌یابد که تمام باورهای او درباره‌ی جهان، علیت، و "من ثابت"، بر اساس تجربه‌ی محدود و ذهنیت شخصی‌اش شکل گرفته است.
- هیوم از ما می‌خواهد که به‌جای تکیه بر یقین‌های نادرست، شکاکیت فلسفی و تجربه‌گرایی را بپذیریم و دانش خود را بر اساس آن بنا کنیم.

۳) امتناع از دعوت در مکتب هیوم چگونه بروز می‌کند؟

✦ پاسخ کوتاه:

امتناع از دعوت زمانی رخ می‌دهد که فرد نمی‌خواهد بپذیرد که دانش او از طریق تجربه‌ی حسی و عادت شکل گرفته است و همچنان به قطعیت‌های متافیزیکی و عقلی باور دارد.

✦ جزئیات آموزشی:

- بسیاری از افراد تمایل دارند که به اصولی مانند علیت، "من ثابت"، و شناخت عقلانی مطلق پایبند بمانند، زیرا این اصول برای آن‌ها حس امنیت و قطعیت ایجاد می‌کنند.
- افرادی که به فلسفه‌ی عقل‌گرایانه‌ی دکارت و لایب‌نیتس وابسته‌اند، نمی‌خواهند بپذیرند که شناخت ما صرفاً از تجربه‌ی حسی ناشی می‌شود و هیچ‌گونه شناختی پیشینی و قطعی وجود ندارد.

- برخی افراد نمی‌توانند شکاکیت هیوم را بپذیرند، زیرا این دیدگاه آن‌ها را از هرگونه یقین و باورهای بنیادین محروم می‌کند.

۴) ملاقات با راهنما در مکتب هیوم چه نقش مهمی دارد؟

✦ پاسخ کوتاه:

راهنما در فلسفه‌ی هیوم، روش تجربه‌گرایی و تحلیل انتقادی باورها است که فرد را به سوی پذیرش محدودیت‌های شناخت و رهایی از توهمات فکری هدایت می‌کند.

✦ جزئیات آموزشی:

- هیوم تأکید داشت که فقط تجربه‌ی حسی می‌تواند ما را به شناخت برساند، اما حتی این شناخت نیز هیچ‌گاه قطعی نیست.
- شکاکیت هیومی به ما کمک می‌کند تا باورها و فرضیات خود را با دقت بررسی کنیم و تنها بر آنچه که تجربه به ما نشان می‌دهد، تکیه کنیم.
- فرد از طریق تفکر انتقادی درمی‌یابد که عقل، محدودیت‌های زیادی دارد و بسیاری از باورهای رایج، صرفاً عادت‌های ذهنی هستند.

۵) عبور از آستانه در مکتب هیوم چه مفهومی دارد؟

✦ پاسخ کوتاه:

عبور از آستانه لحظه‌ای است که فرد می‌پذیرد که دانش او نسبی و غیرقطعی است و باید به تجربه‌گرایی و تحلیل انتقادی تکیه کند، نه به اصول مطلق و یقینی.

✦ جزئیات آموزشی:

- در این مرحله، فرد درک می‌کند که علیت یک حقیقت ضروری نیست، بلکه فقط یک الگوی تکرارشونده در تجربه‌ی ماست.

- فرد می‌فهمد که هیچ "من ثابت" و غیرمتحولی وجود ندارد و آنچه ما به‌عنوان "خود" تجربه می‌کنیم، صرفاً جریان ادراک‌های متغیر است.
- فرد از جزم‌گرایی و قطعیت‌های فلسفی فاصله می‌گیرد و به یک نگاه عمل‌گرایانه و شکاکانه به دانش می‌رسد.

۶) آزمون‌ها، متحدان و دشمنان در مکتب هیوم چه نقشی دارند؟

♦ پاسخ کوتاه:

آزمون‌ها، چالش‌هایی‌اند که فرد را وادار می‌کنند باورهای پیشین خود را با تحلیل انتقادی و تجربه‌گرایی بسنجند. متحدان، تجربه، مشاهده و تفکر نقادانه‌اند. دشمنان، جزم‌گرایی، عقل‌گرایی مطلق و متافیزیک‌اند.

♦ جزئیات آموزشی:

- آزمون‌ها: مواجهه با این پرسش که آیا شناخت مطلق ممکن است؟
درک این که بسیاری از باورهای فلسفی و علمی، بر اساس استقراء و عادت‌اند، نه بر اساس ضرورت عقلانی.

- متحدان: روش تجربی که دانش را بر اساس مشاهده بنا می‌کند.
شکاکیت فلسفی که فرد را از جزم‌اندیشی دور می‌کند.

- دشمنان: عقل‌گرایی افراطی که باور دارد دانش را می‌توان صرفاً از طریق عقل به‌دست آورد.
متافیزیک کلاسیک که به اصولی مانند "علت و معلول ضروری" یا "جوهر ثابت" پایبند است.

۷) نزدیک شدن به غار درونی در مکتب هیوم چگونه بیان می‌شود؟

♦ پاسخ کوتاه:

این مرحله زمانی رخ می‌دهد که فرد با چالش نهایی خود مواجه می‌شود: آیا او آماده است که بپذیرد که

دانش بشری محدود، غیرقطعی و متکی به تجربه‌ی حسی است و هیچ اصل یقینی و ضروری در شناخت وجود ندارد؟

✦ جزئیات آموزشی:

- فرد در این لحظه باید تصمیم بگیرد که آیا با شکاکیت فلسفی همراه می‌شود یا همچنان به دنبال قطعیت‌های غیرممکن خواهد بود.
- این مرحله آزمونی است که فرد را با محدودیت‌های شناخت انسانی و نقش عادت در تفکر او روبه‌رو می‌کند.
- فرد در این لحظه متوجه می‌شود که باید دانش را امری عملی و مبتنی بر تجربه ببیند، نه مجموعه‌ای از اصول فلسفی ثابت.

۸) پیام نهایی مکتب هیوم چیست؟

✦ پاسخ کوتاه:

پیام نهایی این است که دانش ما از طریق تجربه‌ی حسی حاصل می‌شود، اما هیچ شناختی مطلق و ضروری نیست و باورهای ما عمدتاً نتیجه‌ی عادت و استقراء هستند.

✦ نتیجه‌گیری:

- هیچ شناختی قطعی نیست و ما باید همواره باورهای خود را با دیدی انتقادی بررسی کنیم.
- علیت، "من ثابت"، و بسیاری از اصول متافیزیکی، ساخته‌ی ذهن‌اند و درواقع ضرورت عقلانی ندارند.
- شکاکیت و تجربه‌گرایی، بهترین روش برای کشف حقیقت‌اند، نه اتکا به عقل محض یا اصول متافیزیکی.

✦ سایه‌ها و ارتباطشان با کهن الگوهای سفر قهرمانی جوزف کمپل:

۱. سایه‌ی قهرمان (خود منفی): قهرمان به‌طور مداوم با جنبه‌های تاریک خود، ترس‌ها و ضعف‌های درونی‌اش روبه‌رو می‌شود. کهن‌الگوی سایه، نمایانگر این تضاد درونی است که قهرمان برای تحول باید بر

آن غلبه کند و از آن عبور کند.

۲. **سایه‌ی استاد (والد نیکوکار یا آموزگار معنوی):** قهرمان برای رسیدن به خودآگاهی و توانایی‌های جدید، با شخصی حکیم یا استاد مواجه می‌شود که توانایی‌های درونی‌اش را بیدار می‌کند. این استاد در نهایت، قهرمان را به مواجهه با سایه‌ها و کشف حقیقت خود هدایت می‌کند.

۳. **سایه‌ی حریف (آنتاگونیست یا نیروهای منفی):** نیروهایی که از خارج قهرمان را به چالش می‌کشند و به‌طور معمول نمایانگر تضادها و مشکلات اجتماعی یا فردی هستند. کهن‌الگوی دشمن یا آنتاگونیست نشان می‌دهد که برای دستیابی به پیروزی و تکامل، قهرمان باید این موانع را شکست دهد.

سایه‌ی اصلی در مکتب فکری دیوید هیوم:

شک‌گرایی شدید نسبت به شناخت، ناتوانی در ارائه‌ی مبنایی قطعی برای علم و اخلاق، و خطر سقوط به نسبی‌گرایی که می‌تواند ارزش حقیقت را زیر سؤال ببرد.

ارتباط با کهن‌الگوها:

۱. **مکتب فکری دیوید هیوم - کهن‌الگوی شک‌گرای جستجوگر حقیقت**

هیوم، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تجربه‌گرایان، استدلال کرد که تمام دانش انسان از تجربه‌ی حسی ناشی می‌شود، نه از عقل محض. این رویکرد، مانند کهن‌الگوی جستجوگر حقیقت، انسان را به شک در باورهای سنتی و بررسی دقیق داده‌های حسی دعوت می‌کند. سایه‌ی این نگرش، تردید بیش‌ازحد و ناتوانی در پذیرش هیچ‌گونه یقین معرفتی است.

۲. **انتقاد از رابطه‌ی علت و معلول - کهن‌الگوی نابودکننده‌ی قطعیت‌های فکری**

هیوم، علیت را یک نتیجه‌ی عادت ذهنی دانست، نه یک حقیقت ضروری در جهان. او معتقد بود که ما فقط توالی وقایع را مشاهده می‌کنیم، اما هرگز ضرورت علیت را نمی‌توانیم ثابت کنیم. این تفکر، مانند کهن‌الگوی نابودکننده‌ی قطعیت‌ها، باورهای قطعی را به چالش می‌کشد. سایه‌ی این نگرش، خطر سقوط به شک‌گرایی افراطی و بی‌اعتمادی به قوانین علمی است.

۳. **تجربه‌گرایی هیوم - کهن‌الگوی محقق واقع‌گرا**

هیوم، معتقد بود که ذهن انسان نمی‌تواند از مفاهیمی خارج از تجربه‌ی حسی آگاهی داشته باشد. او

دانش را به "تصورات" (Ideas) و "احساسات" (Impressions) تقسیم کرد. این نگاه، مانند کهن‌الگوی محقق واقع‌گرا، بر مشاهدات تجربی و تحلیل آن‌ها تأکید دارد. سایه‌ی این نگرش، نادیده گرفتن نقش عقل در کشف اصول کلی و عدم پذیرش حقایق مستقل از تجربه است.

۴. شک‌گرایی اخلاقی - کهن‌الگوی فیلسوف ناامید از یقین اخلاقی

هیوم، اخلاق را نه بر اساس عقل، بلکه بر اساس احساسات و عواطف انسانی بنا کرد. او باور داشت که خوبی و بدی، اموری ذهنی هستند که از احساسات انسان ناشی می‌شوند، نه از اصول عقلی جهان‌شمول. این تفکر، مانند کهن‌الگوی فیلسوف ناامید، قطعیت اخلاقی را از بین می‌برد. سایه‌ی این نگرش، خطر سقوط به نسبی‌گرایی اخلاقی و از دست دادن معیاری ثابت برای قضاوت‌های اخلاقی است.

۵. انتقاد از خود و هویت شخصی - کهن‌الگوی فروپاشی تصور از خویش

هیوم، ادعا کرد که "خود" (Self) چیزی جز مجموعه‌ای از ادراکات در حال تغییر نیست و هیچ جوهر ثابتی به نام "من" وجود ندارد. این نگاه، مانند کهن‌الگوی فروپاشی هویت، تصویری ناپایدار از خویش را ارائه می‌دهد. سایه‌ی این دیدگاه، ناتوانی در یافتن هویتی پایدار و خطر پوچی وجودی است.

۶. خطر سقوط به نسبی‌گرایی - کهن‌الگوی متفکر بی‌قرار و سردرگم

اگر فلسفه‌ی هیوم بیش‌ازحد به سمت شک‌گرایی کشیده شود، ممکن است فرد را به سوی نسبی‌گرایی مطلق و ناتوانی در پذیرش هیچ‌گونه دانش یا حقیقتی سوق دهد. این نگرش، مانند کهن‌الگوی متفکر بی‌قرار، فرد را در چرخه‌ی بی‌پایان تردید و عدم قطعیت اسیر می‌کند. سایه‌ی این مرحله، از دست دادن هرگونه مبنای فکری و سقوط به پوچی معرفتی است.

۷. شفای سایه‌ی فلسفه‌ی هیوم - کهن‌الگوی تعادل میان شک‌گرایی و ضرورت عملی

برای رهایی از سایه‌های فلسفه‌ی هیوم، باید میان شک‌گرایی فلسفی و ضرورت عملی در زندگی تعادل برقرار کرد. این مسیر، مانند سفری است که در آن فرد، پس از شک به همه‌چیز، درمی‌یابد که در زندگی روزمره، حتی بدون یقین مطلق، می‌توان بر اساس احتمالات و تجربه عمل کرد.

نتیجه:

سایه‌ی اصلی فلسفه‌ی دیوید هیوم، شک‌گرایی شدید و خطر سقوط به نسبی‌گرایی است. مسیر شفای آن، در پذیرش محدودیت‌های شناختی انسان، در کنار حفظ عملی اصول علمی و اخلاقی، نهفته است، جایی که فرد بدون نیاز به یقین مطلق، می‌تواند دانش و اخلاق را در قالبی عمل‌گرایانه و متعادل بپذیرد.

